

داستان باستان - ۱۹

برای نوجوانان ایران زمین

نام‌های باستان

دکتر فاروق صفی‌زاده

انتشارات مدحت

۱۳۹۰

سرشناسه	: صفی زاده، فاروق، ۱۳۲۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: نام‌های باستان : فاروق صفی زاده.
مشخصات نشر	: تهران: مدحت، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۶ ص.
فروست	: داستان باستان: [ج. ۱۹].
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۱۲-۱۶-۴
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: بالائی عنوان: برای نوجوانان ایران زمین
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۲۲] - ۱۴۶.
موضوع	: تمدن ایرانی
موضوع	: نام‌های ایرانی
شناسه البروده	: داستان باستان: [ج. ۱۹].
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ج. ۱۹، ص ۱۴۲ / DSR
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۷۴۶۷۵۷

ایران شناسی - ۴



انتشارات مدحت

دکتر فاروق صفی زاده

نام‌های باستان

طرح جلد: سعیده رزاز زاده

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

حروفچینی و صفحه‌آرایی:

علی اکبر حکم‌آبادی ۰۹۱۲۵۱۱۱۹۶۰

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۱۲-۱۶-۴

تهران، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۷۵۵

پست الکترونیک: E-mail: fatemehsamavati@yahoo.co.in

منابع

- پیش گفتار ۷
- نام و نامگذاری در ایران باستان ۷
- ریشه‌های مشترک اسامی ایرانی و اروپائی ۱۲
- نامنامه ۱۹
- منابع ۱۴۴

پیش‌گفتار

نام و نامگذاری در ایران باستان

بر پایهٔ دستاوردهای باستانی و سرچشمه‌های دینی، ایرانیان نخستین کسانی بودند که به نام و نامگذاری اهمیت به‌سزایی داده‌اند. کهن‌ترین متن باستانی جهانی که امروز به یادگار مانده، متن گاتاهاى اشو زردشت است که در آن نام‌های مقدسی ذکر شده است. هم‌چنین در علوم ستاره‌شناسی نیز استفاده از نام‌ها بخصوص در علم‌الاعداد در ایران باستان رواج داشته است. در متون دینی ادیان توحیدی نیز اشارات زیادی به نام و اسم، بخصوص نام‌های خداوند شده است. در آوستا، کتاب مهربان و گاتاها، کتاب مقدس زرتشتیان نام‌هایی آمده از جمله، نام‌های سی روز ماه که از آوستا سرچشمه گرفته است: اورمزد، بهمن، اردی‌بهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، امرداد، دی به آذر، آبان، خیر، ماه، تیر، گنوش، دی به مهر، ارد، اشتاد، آسمان، زامیاد، مانتره‌سپند، انارام، ایزان

هم‌چنین اهورامزدا، خدای هستی‌بخش دانای بزرگ نیز نام‌هایی در آوستا دارد از جمله:

یزت، هروی‌سپ‌آگا، هرمزن، ابده، بوفستف، چمغ، توم‌آفینه، پرونده، هموایاف، گیر، چیمنا، هروی‌سپ‌توان، هروی‌سپ‌خولای، اوی‌انجام، فراخته، پرزهره،

ابرهنوت، آنایاف، آذرئو، اچیم، سپینا، اوزا، ناشا، پرورا، تاوینه، آیین آوینه،
 ادن تاوینه، واسنا، مینوتوم، خرنوشت توم، هرویپ توم، هوس پاس، هرهمیت،
 هرنگفری، اش ترنا، تروینس، انوشک، فرشک، پزوهدهد، خواپر، آوخشایا، اورزا،
 اسی تووه، رازکیروگ ریستک، ورون، افریپ، اوفریتیه، ازوی، کامرت، فرامان کام،
 ایختن، افروموش، همارنا، شنایا، اترس، ایش، افرازدوم، هم چون، مینوستیگر،
 امینورگر، مینوب، آذربانگر، آذرمنگر، وات آذرگر، وات منگر، وات گل گرو،
 وات گیرد توم، آذرکیبیریت توم، وات گرجای، آوتوم، گل آذرگر، گل واتگر، گل منگر،
 گرگر، گر اکر، گر اکر، گر اکرگر، اگویان، ازمان، آموش، هوشیار، فنوتنا، پتهمانی،
 پیروزگر، خودای، آهوره مزده، ابرین کوهن توان، ابرین نووتوان، وسپان، وسپار،
 خاور، آهو، اوخشدن، داتار، ریومند، خرهمند، داور، کرفگر، بوختار، فروشگر.

این نام‌ها هر کدام معانی گوناگونی دارند که صفات و خصوصیات خداوند
 را می‌نمایاند. هم‌چنین نام‌های فرشتگان و ایزدان آهورامزدا (امشاسپندان) و
 دیگر نام‌های ایزدانان ایران باستان به‌ویژه نام «مهر» که یکی از بزرگ‌ترین
 نام‌ها بوده و فرنام زرتشت، لقبی بوده برای کسانی که به پله هفتم آیین مهر
 می‌رسیده‌اند. هم‌چنین، در نام‌گذاری نوزاد تولد یافته آیین‌های باشکوهی در
 ایران باستان وجود داشته است در مدت هفت شبانه روز، آتش نیز در
 ایران باستان و در کتاب آوستا و گاتاها نام‌هایی دارد از جمله برای هفت آتش و
 آتشکده‌های مقدس که هر کدام نام ویژه‌ای داشته است. هم‌چون:
 آذربرزی سونگه، آذروهو فریان، آذراوروازیشت، آذروازیشت، آذر سپنشت،
 آتش نیری سونگه، در شاهنامه نیز نام‌های مقدسی آمده و هم‌چنین نام‌های
 بزرگان و پادشاهان ایرانی، هم‌چون: آبتین، آرش، آزر، آزرم، آزمیدخت،
 آفریدون، آهرمن و ...

در حماسه عظیمی چون شاهنامه، گستره نام‌های خاص به حدی وسیع است که ناچار برای شناخت چگونگی تفاوت و تباین برخی از آن‌ها با آثار ادبی و تاریخی دیگر، بایستی علل و عوامل متعددی را در نظر داشت:

نخست آنکه، قهرمانان ایرانی و بیگانه شاهنامه اگرچه اغلب نامور و پرآوازه بوده‌اند، اما به یکسان داستان زندگیشان در شاهنامه و دیگر آثار ادبی، مورد توجه قرار نگرفته است و در نتیجه ماجراهای آنان در کتاب‌های مختلف؛ افزوده‌ها یا نقصان‌هایی یافته است. اما به مدد همین منابع مختلف می‌توان تصویری کامل‌تر از نام‌ها و حوادث مربوط به آن‌ها پیدا کرد. برای مثال برخی از اشارات در کتاب تاریخ طبری و ترجمه بلعمی از تاریخ طبری، غرر ثعالبی، سنی ملوک الارض و الانبیاء حمزه، مجمل التواریخ و دیگر کتب تاریخی وجود دارد که در شاهنامه نیست و برعکس در شاهنامه در مورد قهرمانی دلاور، داستانی آمده است که در کتب دیگر مورد توجه قرار گرفته است (نظیر داستان سهراب) که در این امر نشان دهنده اختلاف منابع نابود شده و یا نحوه قضاوت شاعر و نویسندگان در مورد صاحبان نام است که موجب بازماندن نامی و از میان رفتن نامی دیگر و در نتیجه دوام یا زوال داستان مربوط به آن شده است.^۱

دوم؛ از آن‌جا که در تاریخ‌هایی که تا قرن ششم هجری به زبان فارسی یا

۱. طبری، ج ۱، ص ۴۳۵ - و ۴۳، بلعمی، ص ۳۶، ابوریحان، آثار الباقیه، ص ۲۲۰، غرر اخبار ملوک الفرس، ص ۱۳، مجمع التواریخ، ص ۴۳.

هم‌چنین رجوع شود به ص ۲۲۱ - ۲۲۲ بهار و ادب فارسی که بهار در مورد سلم و نور و ایرج می‌نویسد: بندهش سلم، توج و ایریک ضبط کرده است. مورخین اسلامی مانند طبری و سایر قدما و اختلاف طوج، شرم، ایرج، طوژ، سلم، سدم، ایرج نوشته‌اند. فردوسی سلم و تور و ایرج آورده است و با آن‌که تور به اصل آوستایی نزدیک‌تر است، معلوم نیست چرا متقدمین او را طوج - طوژ - ذکر کرده‌اند. ظاهراً علت آن است که مأخذ طبری و ابوعلی مسکویه و بیرونی بندهش بوده و چون در بندهش توجه ذکر شده، آنان متابعت کرده‌اند و مأخذ فردوسی خداینامه آوستا، لذا درست‌تر ضبط شده است.

عربی تألیف شده است، اغلب نویسندگان بیان اهم وقایع را در نظر داشته‌اند؛ (اگرچه گاه‌گاه اغلب به داستان‌های حماسی یا افسانه‌ای اشاره شده است.) در آن‌ها کلاً جز به زندگی شاهان و خانواده‌های شاهی و پهلوانان طراز اول توجه نشده است و اهمیت امر سبب شده است تا از بسیاری از نام‌های خاص شاهنامه نظیر نام‌های توران و ترکان و کشانیان و رومیان و ایرانیان که مقامی ممتاز نداشته‌اند، در کتب دیگر یافت نشود، و گزارش تطبیقی در این مورد را دشوار نماید.

سوم؛ در شاهنامه برخی از شاهان هاماوران و مازندران، خاقان چین، سالار مکران، قیصرها، فغفوران و برخی دیگر از کسان چون مادر سیاوش و منوچهر و دختران و زنان شاهنامه و پهلوانان نام برده نمی‌شوند، حال آن‌که در کتاب‌های دیگر می‌توان نام آنان را یافت.

چهارم؛ منابع مورد استفاده فردوسی از قبیل خدای نامه‌ها، شاهنامه ابو منصور و روایت‌های شفاهی که برای فره‌وسی نقل شده بود، مسلماً همگی در جزئیات وقایع با یکدیگر مشترک بوده‌اند و احتمالاً برخی از نام‌ها به مرور روزگار تغییرات فراوان یافته بوده است و بدین ترتیب می‌توان تصور کرد که بسیاری از اختلافات موجود، در گستره نام‌های شاهنامه با آثار ادبی و تاریخی دیگر، ناشی از همین پدیده باشد.

پنجم؛ عوامل مربوط به خط و زبان که خود به خود موجب برخی از تغییرات صوتی یا تصویری در نام‌ها شده است و تغییراتی که در ترجمه از پهلوی به عربی و فارسی یا از فارسی به عربی و بازگشت مجدد کلمه به متون فارسی حاصل شده، دسترس شاعر یا نویسنده به متنی که کمتر یا بیشتر از این تغییرات برخوردار شده، و یا اشتباه در نقل آن‌ها و هم‌چنین تقدم و تأخر

در اجزاء یک نام ساده یا مرکب به دلیل وزن شعر و بسیاری از عوامل دیگر، در ایجاد این تفاوت‌ها دخالت داشته است و آنچه بیان بخشی از آن به اجمال در این جا مورد نظر است. بررسی و مقایسه نام‌هایی است که صرفاً بدین عوامل زبانی مربوط است. در این جا به بیان برخی از نمونه‌های موجود در بخش الف، همزه، ب و پ می‌پردازد و طبعاً تنها آن عده از نام‌هایی که در شاهنامه آمده و در کتاب‌های دیگر با تفاوت‌هایی ضبط شده است مورد نظر خواهد بود.

مهم‌ترین عوامل اختلاف در این مورد عبارت‌اند از:

الف: عامل تبدیل حروف و اجزای کلمه، مانند: «آذرنوش و نوش‌آذر»، «اندیریان و اندریمان»، «فربرز و بُرزفَری»، «اسپنوی و اسنپوی».

ب: عامل خط و اختلاف خواندن مانند: «آرجاسپ، آرجاسف، خُرزاسف، هُزارَاسف»، «پَهَلَبُد و بارَبُد».

ج: عامل تبدیل حروف و اختلاف نگارش مانند: «اسفندیار و اسفندیاذ»، «بارمان و باذمان»، «سوفزای، سوفرا و سوخرا» (که سوفرا غلط و صحیح آن سوخرا است). یا «شیروی بهران» در شاهنامه که در منابع دیگر «شروین» آمده است. یا «آرمایل و گرَمایل» که در بعضی از نسخه‌های شاهنامه «آرمانک و گرمانک» ضبط شده است و به نظر برخی این صور اخیر صحیح است.^۱

د: عامل تغییر زبانی کلمه مانند: «ویشتاسپ و گشتاسپ، یشتاسف»، «ویستهم و گُستهم و بَسْطام».

ه: تغییرات عجیب مانند: جریره و بُرزآفرید که احتمالاً به تفاوت منابع یا اشتباه و در قرائت و نقل نام‌ها مربوط است یا ناهید (کتایون) که در شاهنامه

۱. عبدالحسین نوشین، سخنی چند درباره شاهنامه ص ۱۵.

زن گشتاسب است، ولی همین زن در آوستا نامش «هوتوس» و در پهلوی «هوتوس» است.^۱

ناگفته نماند که گاهی نیز، اختلاف نسخ شاهنامه در ضبط یک نام، گزینش صورت دقیقی از یک نام را به عنوان شکل صحیح‌تر دشوار می‌سازد، مثلاً نام «آخو است»، سردار تورانی در نسخ شاهنامه (خطی و چاپی) به صورت‌های «اوخل است»، «آخست»، «آخوشت» ضبط شده است که مسلماً تنها یکی از این صورت‌ها می‌بایستی اصلی باشد و شاید هم صورت واقعی واژه هیچ‌یک از این واژگان نباشد.^۲

ریشه‌های مشترک اسامی ایرانی و اروپائی

چنانچه می‌دانیم زبان‌شناسان برای تمام دنیا یک ریشه مشترک در نظر گرفته‌اند پاره‌ای از متون کهن دینی را نیز مؤید این نظریه دانسته‌اند، چنانکه در سفر پیدایش تورات آمده: «خداوند در آغاز فقط یک زبان را به انسان یاد داد، اما چون آنها عصیان ورزیدند، خداوند زبان‌های آنها را متعدد کرد تا زبان همدیگر را بطور کامل نفهمند و در نتیجه دائم با هم در ستیز باشند.» زبان آریایی را همانند درختی ترسیم کرده‌اند که تنه اصلی آن را هند و اروپائی تشکیل داده و بقیه زبانها به صورت شاخه از آن منشعب شده‌اند و با مروری بر واژه‌های هر زبان می‌بینیم که بین واژه‌های انگلیسی و اروپایی با واژه‌های هندی و ایرانی شباهت وجود دارد و این شباهتها نظریه بالا را قوت می‌بخشد که این اقوام روزگاری خاستگاه واحدی داشته‌اند و سپس پراکنده شده‌اند. از این نمونه می‌توان

۱. حماسه‌سرایی در ایران، ج ۳، ص ۵۳۲.

۲. شاهنامه، چاپ مکر، ج ۲، ص ۱۰۷، ج ۲۴، بوستنی، ص ۱۳، طبری، ج ۱، ص ۱۱ دوح همان ص؛ مجمل، ص ۹۰.

واژه‌های «مادر» در فارسی، Mother در انگلیسی و «ماتایر» در زبان سانسکریت و هندی و Mere در زبان فرانسه و Mutter در زبان آلمانی و Mutu اوستا و همچنین واژه «پدر» فارسی، Pader اسپانیولی و Pere فرانسه و Pita اوستایی یکی است. «نام» فارسی و Nom فرانسه و Name انگلیسی و چانه فارسی chin انگلیسی و ماه فارسی و «مانگ» کردی و اوستایی و Star Moon انگلیسی و ستاره فارسی، نظایر فراوانی از این دست هستند که بیشتر مربوط به بحث زبانشناسی است و در این مقوله نمی‌گنجد، سکزیان همان سکوندها هستند و واژه خدا همان Goda است که در تمام زبان‌های اروپایی رایج است و اما قصد از بیان این مقدمه آنست که برای پذیرش اتیمالوژی پاره‌ای اسامی بیشتر آماده باشیم و راحت‌پذیریم که بعضی از اسامی ایرانی با اندکی پیش و پس شدن حروف می‌تواند چهره‌ای فرانسوی یا انگلیسی یا ترکی یا عربی به خود بگیرد و این نباید ما را دچار اشتباه کند و فکر کنیم که این واژه بیگانه است و آن را نمی‌شناسیم. به پاره‌ای از این اسامی فارسی که با انگلیسی و فرانسه و دیگر زبان‌ها مشترک اند اشاره‌ای خواهد شد. گفتیم که ایرانی‌ها، جس زیباشناسی و فرهنگ غنی خود را به واسطه انتخاب گلهای زیبا برای فرزندان نشان داده‌اند. از جمله این نام‌ها «یاسمن» است که نام یکی از گلهای زیبا است که از فارس به انگلیسی و فرانسه برده شده و با اندکی تغییرات آوانی که سبک فیزیک گفتار در زبان وام‌پذیر اقتضا کرده به صورت Jasmine انگلیسی و فرانسه برده و «یاسمین» آلمانی و «یاسمیک» ارمنی درآمده، دیگر گل «نرگس» است که در عربی به «نرجس» تبدیل شده و در انگلیسی به Narges و به روسی و لاتین به Narsis و در ارمنی «نارگیس» به کار می‌رود و همچنین Susan که همان «سوسن» در فارسی است و Shuger که همان شکر در فارسی

است و Niloopar (نیلوفر) در فرانسه و یونانی دیده می‌شود.

دسته دیگری از اسامی که در ایران استفاده می‌شود از میوه‌ها هستند و معمولاً برای دختران کاربرد دارند و دیگر، واژه‌های اساطیری و مذهبی است. بعضی از اسامی رایج در شوروی سابق نیز با تفاوت‌های اندکی از چنین وضعیتی برخوردار بودند؛ چه بخش اروپایی و چه بخش آسیایی آن و حتی فراتر از بخش اروپایی شوروی سابق از یک سو تا بوسنی و هرزگوین در شمال شرقی اروپا و یک بخش آن در جمهوری‌های تاجیکستان و گرجستان و آذربایجان که به واسطه همان اقتضاهای گفتار، صورتی متفاوت را به دست می‌دهند تا آنجا که بدون احاطه کامل به زبان فارسی نمی‌توان آنها را زاهم باز شناخت. مانند خواجه‌ای روسی که خواجه‌اف است و خواجه لغت فارسی است به اضافه پسوند اف روسی به معنای زاده و پور فارسی است که ترکیب آن معنای خواجه‌زاده فارسی را می‌دهد. همچنین، آراز که همان آرس فارسی است، بقیه اسامی ماهیت و تلفظ خود را به واسطه تعلقات دینی و زبانی حفظ کرده و فقط فرایندهای دستوری را پذیرفته‌اند. مانند نریمان نریمانف که همان نریمان نریمان‌زاده است و یا علی عزت‌بیگ رایج رئیس جمهوری بوسنی و هرزگوین و حیدر علی‌اف در آذربایجان الی آخر... علاوه بر این، پاره‌ای اسامی شهرها هم از همین قاعده پیروی نموده‌اند از جمله «گرا» که در فارسی پهلوی به معنی شهر است و بصورت گد پسوند شهرها و بخشهای زیادی در ایران است مانند دستگرد، بروگرد (که معرب آن بروگرد می‌شود) و مزگرد (امزگرد) امروز است و پسوند «گرد» یا «گرا» از پهلوی به روسی رفته و شهرهای بزرگی چون لنینگراد و پتروگراد از پهلوی به روسی رفته و شهرهای بزرگی چون لنینگراد و پتروگراد را مسخر نموده است.

مفهوم و مصداق‌ها و مسماهایی که در انتخاب اسم، ملاک قرار می‌گیرند، در اکثر فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری با اندکی تفاوت، مشترک و یکسان هستند و در واقع این انتخاب‌ها را می‌توان اشتراکی در ذوق و سلیقه زیباشناسی و آرمانخواهی ملل دنیا دانست چنانکه (برنارد و طهمورث) هر دو به معنای دارنده‌زو خرس و (لئونارد و اسد) که به معنای شیر آمده (اگن و صفا) به معنای صفا و (رکسانا و شنک) به معنی روشنایی و (گلوریا و مجید) به معنای بزرگ و مجلل (مدینه و کشور و گیتی و دنیا) و (طرلان و شاهین) و (رخساره و سیما) و (ناهید و زهره) و (ماه و قمر و اختر و ستاره) و (دنا و گلی) و (نانسی و زیبا) و (ناه‌یا و امید) و (لیندا و قشنگ) و (گیلدا و طلا) همه حکایت از اشتراک در ذوق و سلیقه فرهنگ دارند، و حتی در نوع انتخاب هم مشترکات جالبی مشاهده می‌شود، چنان‌که روس‌ها، نام «وگا» را که طولانی‌ترین زود شوروی سابق است، برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند و در آذربایجان و ایران نام «ارس» یا «آراز» را انتخاب می‌کنند و در بین کردها مرسوم است نام کوه‌ها را برای پسران و نام دره‌ها را برای دختران انتخاب می‌کنند، یا در تشبیهات خود که محصول صور خیال قومی است نیز یک نوع عمل می‌کنند. چنان‌که (غزال و آهو و جیران) در عربی و فارسی مشبه به مناسبی است که دختران خود را در وجه شبه ظرافت اندام و زیبایی چشم بدان تشبیه می‌کنند. و از جمله این مشترکات که محصول ذوق و سلیقه واحد یا اعتقاد مشترک مذهبی که پیشینه بسیار باستانی دارد، می‌توان کلمه «بختیشوع» و «فرج‌الله» را دانست آن هم به ترتیب که (بُخت‌ایشوع) از یک جزء (بُخت) که به معنای نجات دادیارها کرد است، و (ایشوع) که عبری شده عیسی است و بختیشوع یعنی عیسی نجات داد (که نام جورجیس ابن بختیشوع طیب

دانشگاه جندی شاپور بوده است که به وسیله منصور عباسی به بغداد برده شد.) و از کلمه عیسی معنای خدا را اراده می‌کنند، در نتیجه می‌شود خدا نجات داد یعنی آنچه که در عربی می‌شود «فرج الله» و اما بعضی از این اسامی به علت فرهنگ خاص خود یک وجه اعتقادی را می‌پذیرد که عمومیت بالا را ندارد و در فرهنگ دیگر ناخوشایند است، چنانکه در فرهنگ عرب و جاهلیت نام «خرگوش» را برای دختران انتخاب می‌کردند و آن را مصغر می‌نمودند، «ارنب» را به «ارینب» یعنی خرگوش را به «خرگوش کوچولو» تغییر می‌دادند تا وجه شبه مورد نظر خود را با آن مطابقت دهند و آنچه محصول صور خیال خود ساخته‌اند به آن برسند. ارینب نام همان زن زیبایی است که عمرو عاص به خواستگاری او رفت و گفت سه نفر خواستگار تو هستند یکی حسین بن علی، یکی یزید بن معاویه و یکی هم خودم. اگر قیامت را می‌خواهی با حسین بن علی ازدواج کن و اگر دنیا و تجملات را می‌خواهی با یزید بن معاویه ازدواج کن و اگر نه آن دنیا و نه این دنیا را می‌خواهی با خودم ازدواج کن.

و همچنین انتخاب نام‌هایی دیگر چون حیّه (مار)، فهد (ملنگ) جمل (شتر نر) و ناقه (شتر ماده) و غیره که این اسامی ممکن است در فرهنگ عربی پسندیده باشد اما در فرهنگ فارسی هیچ‌کس اسم دخترش را خرگوش نمی‌گذارد و پسرش را روباه نمی‌نامد و به صرف اینکه این اسامی در عرب رایج بود، نباید چنین اسامی را برای فرزندان خود انتخاب کنیم.

در مورد نام‌های رایج در ایران به نام‌هایی برمی‌خوریم که ریشه اعتقادی و فرهنگی دارند و بر اساس یک اعتقاد به یک توتم انتخاب شده‌اند؛ از جمله «دختر بس»: کسانی که دخترزا بوده‌اند بعد از دو یا سه یا چهار دختر، نام

آخرین آنها را دختر بس می‌گذاشتند. با این اعتقاد که تکرار این واژه و به کار بردن کلمه دختر بس در صدا زدن‌های مکرر آن نوزاد تأثیر خود را خواهد گذاشت و فرزند بعدی پسر خواهد بود یا کسانی که فرزندانشان نمی‌ماند و یا چند صباحی بعد از تولد از بین می‌رفت، با اعتقاد بر این که تکرار لفظ تأثیر خود را خواهد گذاشت، نام آن را «بمانی» می‌گذاشتند و «ماندانا هم از همین ریشه اعتقادی برخوردار است. یا در فرهنگ ترکی نام گلدی را به امید شگون و آمد خیر و قدم خیر را به امید آنکه قدم نورسیده مبارک باشد می‌نامیدند و در بخش توتمی نیز براساس آنکه اعتقاد یک قبیله خود تعیین می‌کند که فلان موجود براساس آنکه اعتقاد یک قبیله خود تعیین می‌کند که فلان موجود برای آنها شانس و آمد و شگون و مبارکی دارد به فرض این اعتقاد به مناسبت خاصی قبیله خود تعیین می‌کند که فلان موجود برای آنها شانس و آمد شگون و مبارکی دارد به فرض این اعتقاد به مناسبت خاصی قبیله خود را قبیله عقاب می‌نامند. یا اینکه چون رئیس قبیله بعد از دیدن خواب عقاب، گشایش و موفقیتی نصیبش شده، از آن پس آن پرنده را مظهر ترقی نمودی از خوشبختی قرار می‌دادند. مانند قبایل دالوند، شفالوند، سگون و غیره که در این امر مشترک هستند یا بسیاری از قبایل دنیا اعم از سیاه‌پوست و زردپوست و سرخ‌پوست که با اندکی تفاوت چنین نام‌هایی را برای خود یا قبیله خود دارند (اولین نامه خط تصویری نامه‌ای از قبیله عقاب به رئیس خانه سفید). یکی دیگر از این نمودهای اعتقادی، داستانی بود که برای شاه صفی دوم صفوی دائم بیمار پیش آمده که نامش به «سلیمان» تغییر پیدا کرد و بهبود کامل یافت. در پایان سخن؛ این کتاب نتیجه نزدیک به پنج سال تحقیق و تحلیل بررسی است که برای اولین بار اسامی و نام‌های زیبای ایرانی برپایه

ریشه‌شناسی آن‌ها تقدیم می‌گردد. امید است در چاپ‌های بعدی تا حد توان
مباحث دیگری به کتاب افزوده گردد.

تهران - اردیبهشت‌ماه ۹۱۳۷ مادی / ۱۳۸۷ خورشیدی

پروفسور فاروق صفی‌زاده

عضو هیأت علمی و استاد دانشگاه

www.ketab.ir